

سیاست گذاری راهبردی ایران در فضای منطقه‌ای جنوب غرب آسیا (۲۱-۲۰۰۱)

● سید تقی هاشمی ●

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، سیاست‌گذاری عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران

● ابراهیم متقی ●

استاد دانشگاه تهران، گروه علوم سیاسی (نویسنده مسئول)

● گارینه کنشیشان سیرگی ●

دانشیار گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۲

چکیده

جنوب غرب آسیا به لحاظ ژئوپلیتیکی و راهبردی در زمره مناطق بحران‌ساز تلقی می‌شود. که در آن مناطق ژئوپلیتیک پیرامونی و کشورهای منطقه و حضور قدرتهای بین‌المللی و همچنین روابط بین‌المللی نقش ویژه‌ای در کسب و تامین منافع امنیت ملی کشورها ایفا می‌کند. جمهوری اسلامی ایران به دلیل موقعیت ویژه ژئوپلیتیک، اقتصادی، تمدنی و استراتژیک همواره در معرض تهدیدهای گوناگون از سوی قدرت‌های بزرگ قرار داشته است. بحران‌های تکرارشونده یکی از عوامل اصلی تاثیرگذار بر سنجش سیاست راهبردی ایران در محیط منطقه‌ای می‌باشد.

پرسش اصلی مقاله آن است که «جهت‌گیری و نقش ملی ایران در سیاست گذاری راهبردی منطقه‌ای و در سال‌های ۲۰۰۱-۲۱ چه بوده است؟» هدف اصلی پژوهش آن است که معضلات سیاسی، اجتماعی، منازعات، رقابت‌های ژئوپلیتیکی و امنیتی شدن کنش بازیگران به‌ویژه نقش‌یابی بازیگران گریز از مرکز مؤثر بر امنیت ملی در منطقه بررسی شود. فرضیه مقاله به این موضوع می‌پردازد که «نقش ملی سیاست گذاری راهبردی منطقه‌ای ایران در جنوب غرب آسیا مبتنی بر رهبری منطقه‌ای و جهت‌گیری ایران براساس سازوکارهای مبتنی بر مقاومت در تهدیدات و کنش متقابل شکل گرفته است.»

در تنظیم مقاله از رهیافت امنیت منطقه‌ای مقاومت براساس نظریه لوسانی استفاده می‌شود. محور اصلی چنین رهیافتی مبتنی بر نشانه‌هایی از «تاب‌آوری و مبارزه‌جویی» در برابر تهدیدات بوده است. هر یک از مؤلفه‌های یاد شده را می‌توان به‌عنوان بخشی از سازوکارهای کنش تاکتیکی و سیاست گذاری راهبردی ایران در جنوب غرب آسیا دانست. روش پژوهش در این مقاله مبتنی بر پیوند «تحلیل داده‌ها» و «تحلیل محتوا» است.

واژگان کلیدی: سیاست‌گذاری راهبردی، جنوب غرب آسیا، ژئوپلیتیک تهدید، امنیت شکننده.

مقدمه

سیاست‌گذاری راهبردی هر کشوری تابعی از شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی محیط منطقه‌ای خواهد بود. علاوه بر آن می‌توان شاخص‌هایی همانند: ساختار سیاسی، الگوی تفکر رهبران سیاسی و همچنین مفاهیم ایدئولوژیک را در زمره عناصر بنیادین تاثیرگذار در سیاست‌گذاری راهبردی کشورهای همانند: ایران دانست. ایران همواره تلاش داشته تا نقش ملی رهبر منطقه‌ای را در جنوب غرب آسیا ایفا نماید. تحقق چنین نقشی تاثیر خود را بر الگوهای راهبردی به جا می‌گذارد. عناصر بنیادین امنیت ملی در ایران و هر کشور منطقه‌ای براساس نشانه‌های قدرت، امنیت، رقابت ژئوپلیتیکی و تحرک منطقه‌ای تعریف می‌شود.

پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، حوادثی در جهان اتفاق افتاده که ذیل آن، دو تفکر همزمان شکل گرفت: تفکر هژمونی مطلق و نظام تک قطبی سلسه مراتبی و همچنین تفکر منطقه‌گرایی و نظم منطقه‌ای که بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حضور آمریکا در منطقه جنوب غرب آسیا این تفکر به راهبرد غالب منطقه تبدیل شد. در پی تحولات در ساختار قدرت بین‌المللی حوزه نفوذ قدرت‌های بین‌المللی نیز تغییر یافته و به تبع آن مناطق جدید قدرت در دنیا شکل گرفتند. یکی از مهمترین مناطق جدید، منطقه جنوب غرب آسیا است.

جنوب غرب آسیا بعد از سال‌های جنگ سرد نقش محوری در ژئوپلیتیک نظام جهانی داشته است. مفاهیم ژئوپلیتیکی از قرن نوزدهم به بعد با تغییراتی همراه شد و به گونه مشهودی تحت تاثیر قابلیت‌های تکنولوژیک، ابزارهای نظامی و مفاهیم هویتی قرار گرفت. که تمامی ویژگی‌های منطقه ژئوپلیتیکی را می‌توان در آن مشاهده نمود. به این ترتیب، در این حوزه جغرافیایی نشانه‌هایی از چالش، بحران، ستیزش و رقابت برای گسترش قدرت بین بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ در حال گسترش است. و ج.ا.ا نیز به لحاظ ژئوپلیتیکی در «حوزه پیرامونی سیستم تابع منطقه‌ای» قرار دارد. کشورهایی که در چنین شرایطی واقع می‌شوند، عموماً با نشانه‌هایی از بحران، تهدید و غافلگیری امنیتی روبه‌رو خواهند شد. گسترش مطالعات امنیتی و پیوند آن با حوزه‌های سیاست‌گذاری راهبردی می‌تواند درک دقیق‌تری در ارتباط با تحولات امنیت منطقه‌ای را به وجود آورد.

از طرف دیگر ایالات متحده از ژئوپلیتیک جهان‌گرایانه در سال‌های بعد از جنگ سرد بهره گرفت. مفهوم جهان‌گرایی رابطه مستقیم با سیاست مهار جورج کنان برای مقابله با حوزه در نظام جهانی بوده است. همچنین ژئوپلیتیسین‌های آمریکایی به این موضوع واقف شدند که اگر آنان در یک حوزه

جغرافیایی قدرت خود را از دست بدهند، سائول کوهن با الهام از اندیشه‌های جورج کنان مفهوم «تسری ژئوپلیتیکی» را به کار گرفته و این امر به مفهوم آن است که بحران از یک حوزه جغرافیایی به حوزه‌های دیگر منتقل می‌شود. چنین روندی در قالب «تسری دومینو» به سایر حوزه‌های جغرافیایی تسری پیدا کرده و منجر به چالش‌های امنیتی بیشتری برای آمریکا خواهد شد (کوهن، ۱۳۸۷: ۳۹۵).

مبانی نظری پژوهش

راهبرد

ایده، الگو، طرح، نقشه یا روش اجرایی که دستیابی به هدف‌ها یا مأموریت‌ها را با استفاده مؤثر از منابع و مقدرات ممکن ساخته و یک ارتباط منطقی و هماهنگ بین سلسله فعالیت برای نیل به هدف نهایی ایجاد می‌نماید. (Dic, ۲۰۲۰: ۲۵).

منطقه‌گرایی

منطقه‌گرایی در ادبیات راهبردی به فضای خاص جغرافیایی اطلاق می‌شود که از یک سلسله پدیده‌های مشابه و عوامل پیوند دهنده فرهنگی، قومی، مذهبی، نژادی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی و اجتماعی برخوردار است. منطقه عبارت است از تعدادی از کشورهای هم جوار که دارای مشترکاتی با هم هستند، و این مشترکات می‌تواند عامل همگرایی بین آن‌ها باشد.

جنوب غرب آسیا

هرگونه رقابت کشورها در حوزه‌های منطقه‌ای ماهیت ژئوپلیتیکی دارد. آسیای جنوب غربی، بخش مرکزی جهان اسلام است و از نقطه نظر تاریخی و مسائل سیاسی و سوق الجیشی اهمیت ویژه‌ای دارد. کشورهای جنوب غرب آسیا عبارتند از: ایران، عربستان سعودی، ترکیه، قطر، امارات متحده عربی، عمان، عراق، بحرین، یمن، فلسطین، رژیم صهیونیستی، اردن، سوریه، لبنان، کویت، جمهوری اذربایجان، سوریه، قبرس، گرجستان، ارمنستان، پاکستان و افغانستان (کوهن، ۱۳۸۷: ۴۳۹).

سیاست‌گذاری راهبردی

سیاست‌گذاری راهبردی تبیین‌کننده اهداف بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ خواهد بود. ایران و ایالات متحده برای کنش رقابتی خود در جنوب غرب آسیا دارای شکل‌بندی‌های متفاوتی از سیاست‌گذاری راهبردی هستند. رقابت‌های واژه‌ای است که با حکومت، دولت، جامعه، و مسائل عمومی آن گره خورده و تداعی‌کننده اقدام دولت در اداره صحیح امور است که در بحث سیاست‌گذاری مطلوب و معقول و عقلانی باید حداقل به هفت مفهوم توجه ویژه داشت: محیط، هدف، راه و روش، فرایند تصمیم، انتخاب و اطلاعات.

موازنه قدرت

محور اصلی سیاست‌گذاری راهبردی ایران در جنوب غرب آسیا را موازنه قدرت تشکیل می‌دهد. موازنه قدرت مبتنی بر معادله امنیت متقابل بازیگران در شرایط تهدید و رقابت‌های چندجانبه است. هرگونه موازنه قدرت نیازمند بهره‌گیری از زیرساخت‌هایی است که بتواند بر الگوی کنش بازیگران در شرایط بحرانی تأثیرگذار باشد. ظهور بازیگران هویتی، شکل جدیدی از معادله قدرت را بازتولید می‌کند. بخش قابل توجهی از بحران منطقه‌ای غرب آسیا تحت تأثیر رویارویی هویتی بازیگران قرار گرفته است.

موازنه تهدید در سیاست‌گذاری راهبردی

مفهوم موازنه تهدید اولین بار توسط «استفان والت» به کار گرفت. والت در زمره رئالیست‌های تدافعی محسوب می‌شود. والت درصدد برآمد تا بین مفاهیمی همانند قدرت، امنیت، تهدیدات، الگوهای رفتار بازیگران و فرآیندهای معطوف به ائتلاف‌سازی رابطه متقابل ایجاد نماید. در نگرش والت، موضوع معمای امنیت اهمیت ویژه‌ای دارد. بعد از والت، نظریه‌پردازانی همانند «تالیافرو» تلاش داشتند تا رابطه بین موازنه تهدید، ائتلاف‌سازی و معمای امنیت را ایجاد کنند (Taliaferro, 1999: 61).

جریان مقاومت در جنوب غرب آسیا

جریان مقاومت را می‌توان یکی از محورهای اصلی و بنیادین کنش سیاسی بازیگران منطقه‌ای جنوب غرب آسیا دانست. این جریان ماهیت اجتماعی داشته و از سازوکارهای کنش انقلابی برای تغییر در موازنه قدرت استفاده می‌کند. تقابل جریان مقاومت با سیاست‌های آمریکا در منطقه جنوب غرب آسیا از جمله در عراق، لبنان، فلسطین، سوریه، بحرین و افغانستان گسترش یافته و در این قلمروها تهران و آمریکا از بازیگران مختلفی را که اهداف مختلفی دارند، حمایت می‌کنند.

پیشینه پژوهش

در جمع‌بندی پیشینه‌های مرتبط با رساله، باید گفت: با توجه به پژوهش‌های معرفی شده تفاوت تحقیقات انجام شده در این پژوهش با تحقیقات صورت گرفته توسط سایر محققین در موضوعات مرتبط، تحقیقاتی با این عنوان نه در حوزه ساختاری و نه زمینه‌ای و نه محتوایی صورت نگرفته منتهی

به برخی از اقدامات آمریکا از جمله تروریسم و مسائل منطقه‌ای تحقیقات صورت گرفته که اکثراً به معرفی و تعریف و بررسی توصیفی پدیده‌ها و سیاست دولت‌ها و برخی سازمان‌ها پرداخته‌اند. پژوهش حاضر علاوه بر تبیین مفاهیم تعاریف، تئوری‌ها و نظریه‌های مربوط به اقدامات آمریکا به راهبرد آمریکا در منطقه جنوب غرب آسیا می‌پردازد و موضوعات را به صورت ژرف و عالمانه مورد مطالعه و تحقیق قرار می‌دهد و برای مقابله با آن راهبردی ارائه می‌دهد. منتهی در چارچوب مشخصه‌های سیاست‌گذاری و اقدامات تهاجمی به ویژه در سطح بین‌الملل با تعارض دیدگاه‌ها و نگرش‌ها روبرو هستیم. این اختلاف نظرها و منافع، عامل مهمی در تنوع و سطح تاثیرگذاری مقابله با اقدامات آمریکا شده است.

نتایج بررسی‌ها نیز نشان می‌دهد اگر چه مرتبط با موضوع رساله، مقالات، پایان‌نامه و رساله دکتری (موارد اشاره شده در پیشینه سوابق) کار شده، منتهی تاکنون در رابطه با این موضوع خاص، تحقیق صورت نگرفته است. از طرفی جدید بودن این تحقیق محدودیت‌هایی دارد و احتمالاً باعث خواهد شد که منابعی که بصورت مستقیم در ارتباط با موضوع باشند بسیار کم و نادر، همچنین یافتن صاحب نظران و متخصصانی که اشرافیت علمی و عملی به موضوع تحقیق داشته باشند بسیار سخت بوده و نیاز به بررسی همه جانبه و همچنین استفاده از راهنمایی‌های استادان و محققان دیگر در سطوح راهبردی دارد.

روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش مبتنی بر «تحلیل داده‌ها» و «تحلیل محتوا» خواهد بود. برای اجرای چنین روشی از تکنیک جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده می‌شود. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات مبتنی بر استفاده از فرآیندهای تاریخی و نشانه‌های قدرت منطقه‌ای در تحلیل راهبردی خواهد بود. با توجه به جدید بودن موضوع و شیوه گردآوری داده‌های این پژوهش، تلاش می‌شود تا از روش مطالعه کیفی با رویکرد تحلیلی استفاده شود. در این فرایند، سازوکارهای تحلیل محتوا و تحلیل داده‌ها در تبیین پژوهش استفاده می‌شود.

۱. ویژگی‌های محیط امنیتی جنوب غرب آسیا

محیط امنیتی آسیای جنوب غربی با بسیاری از نشانه‌های «ژئوپلیتیک بحران» و «ژئوپلیتیک آشوب» پیوند یافته است. هر یک از نشانه‌های یاد شده بیانگر این واقعیت است که «ادموند والش» از آن به‌عنوان «جهان در حال گذار» یاد می‌کند. مساله اصلی والش آن است که نشان دهد چگونه

قالب‌های ژئوپلیتیکی می‌تواند بر روندهای سیاست جهانی تاثیرگذار باشد. چنین رویکردی به مفهوم آن است که نگرش راهبردی ایالات متحده در دوران بعد از جنگ دوم جهانی نیازمند تغییرات بنیادین در حوزه‌های ژئوپلیتیکی خواهد بود.

هرگونه سیاست‌گذاری راهبردی تابعی از شکل‌بندی‌های محیط منطقه‌ای می‌باشد. نظریه‌پردازی در حوزه سیاست‌گذاری راهبردی امنیتی از این جهت برای کشورهایی همانند ایران اهمیت دارد که می‌تواند موضوع «شناخت» را با «الگوهای کنش دفاعی و امنیتی» پیوند دهد. در این ارتباط، نظریه‌پردازانی همانند «واسکر» شناخت را در یک هم‌نهاد با محیط پیرامون و الگوی رفتاری سایر کشورها پیوند می‌دهد. هرگونه نظریه‌پردازی و سیاست‌گذاری در حوزه موضوعات راهبردی نیازمند درک دقیق ژئوپلیتیکی است.

کشورها در فضای منطقه‌ای عموماً به مؤلفه‌های راهبردی اشاره و توجه دارند. چالش اصلی جنوب غرب آسیا مربوط به سیاست‌های راهبردی کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ است. در تبیین هر موضوع راهبردی می‌بایست شاخص‌های کنش ژئوپلیتیکی کشورها مورد توجه قرار گیرد. درک موضوعات راهبردی بازیگران عموماً ماهیت عینی و کاربردی داشته و می‌تواند زمینه اثربخشی نیروهای امنیتی و راهبردی را در فضای آشوب‌زدگی به وجود آورد (شولتز و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۵). هرگونه نظریه‌پردازی در حوزه سیاست‌گذاری راهبردی باید بتواند با واقعیت‌های محیط امنیتی و دفاعی کشورها پیوند پیدا کند. سیاست‌گذاری راهبردی کشورها در هر محیط و دوران تاریخی با تغییرات تحلیلی و اجرایی همراه خواهد بود. درک واقعیت‌های مربوط به الگوی رفتاری ایران در محیط منطقه‌ای غرب آسیا، ارتباط مستقیمی با ویژگی‌های محیط امنیتی و رهیافت‌های بازیگران در سیاست‌گذاری راهبردی دارد. به عبارت دیگر، الگوی رفتار کشورها تابعی از ویژگی‌های محیط منطقه‌ای است. در هر محیط منطقه‌ای، شکل خاصی از بازیگران ظهور یافته و بر روندهای امنیت ملی کشورها تأثیر به‌جا می‌گذارد.

۱. آشوب ژئوپلیتیکی در محیط منطقه‌ای ایران

«برخی به نظریه از منظر کاربردی‌تر می‌نگرند و به این موضوع اشاره دارند که نظریه به هر تقدیر، نگاهی گزینشی به واقعیت است و بیشتر از منظر «سودمندی» به آن نگاه می‌کنند. به بیان دیگر، برخورد گزینشی با جهان، امکان عمل کارآمد را در آن فراهم می‌سازد. گروهی نیز اساساً

بر آنند که نظریه است که واقعیت را می‌سازد و نمی‌توان مستقل از نظریه واقعیتی را تصور کرد. در این برداشت به نقش فعال «مجموعه پژوهشگران» در تولید و اعتبار بخشیدن به شناخت و تعیین استانداردهای شناخت قابل پذیرش تاکید می‌شود. در اینجا است که با «سناریوهای بدیل» برای توضیح جهان سروکار خواهیم داشت».

شکل‌بندی‌های کنش راهبردی ایران تابعی از ویژگی‌های محیط منطقه‌ای ایران براساس نشانه‌هایی از آشوب ژئوپلیتیکی شکل گرفته است. محیط منطقه‌ای و آشوب‌های امنیتی ناشی از آن، واحدهای سیاسی را وادار می‌سازد تا از ساز و کارهای مقابله مؤثر با تهدیدات استفاده نمایند. درک دقیق از مفهوم «سیاست گذاری راهبردی» در ادبیات سیاسی به معنای شناخت الگوهای توزیع قدرت در محیط اجتماعی، اقتصادی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. شناخت معادله قدرت، زیرساخت‌های امنیت ملی کشورها را شکل می‌دهد. واقعیت سیاست‌گذاری راهبردی با نشانه‌هایی از قدرت‌سازی، امنیت‌سازی و الگوسازی کنش پیوند یافته است.

نظریه‌پردازانی همانند کوهن، روزنا و برژینسکی در مطالعات ژئوپلیتیکی و راهبردی جنوب غرب آسیا به این جمع‌بندی رسیدند که بحران در این حوزه ژئوپلیتیکی در حال افزایش است. آنان در زمره نظریه‌پردازانی هستند که واقعیت‌های سیاست در محیط بحرانی و آشوب‌زده را تبیین کرده‌اند. هر یک از نظریه‌پردازان یاد شده تلاش دارند تا این واقعیت را تبیین کنند که بحران در سال‌های بعد از جنگ سرد افزایش یافته است. بنابراین می‌توان به این جمع‌بندی رسید که هرگونه تبیین نظری در ارتباط با موضوع راهبردی نیازمند درک و شناخت نظریه خواهد بود.

کشورهایی که بتوانند فرآیندهای مربوط به سیاست گذاری راهبردی را شکل دهند، طبیعی است که به مازاد امنیتی بیشتری نائل می‌شوند. مهم‌ترین دغدغه واحدهای سیاسی را می‌توان در چگونگی توزیع و به کارگیری قدرت بر اساس پیامدهای احتمالی آن دانست. بنابراین مفهوم سیاست گذاری راهبردی رابطه نزدیکی با مفهوم قدرت و چگونگی پیوند آن با ساختار سیاسی دارد. معادله قدرت و امنیت، ماهیت پیچیده و درهم‌تنیده‌ای داشته که صرفاً از طریق درک نشانه‌های مربوط به سیاست گذاری راهبردی قابل توجه و تحلیل است.

با توجه به چنین ادراکی می‌توان تأکید داشت که درک دقیق از سیاست گذاری راهبردی عنصر خلاق هرگونه اعمال قدرتی است. چنین مفهومی رابطه مستقیمی با قابلیت کشورها، میزان انباشت

قدرت، فرآیند تولید قدرت و سازوکارهایی است که قدرت توزیع می‌شود. تحولات غرب آسیا در سال‌های قرن ۲۱ تحت تأثیر نشانه‌هایی از «بحران معنا» و «خلاً قدرت سیاسی» شکل گرفته است. هر یک از دو مؤلفه یاد شده را می‌توان در زمره چالش‌های مدل عقلانیت راهبردی دانست.

هرگونه سیاست‌گذاری راهبردی نیازمند پیوند موضوعات و مؤلفه‌های مختلفی است که در حوزه اختیارات و الگوهای رفتاری دولت تأثیر به‌جا می‌گذارد. مدل عقلانیت راهبردی در اندیشه نظریه‌پردازانی همانند جرویس و آلیسون شکل گرفته و بازتولید شده است. گراهام آلیسون در صدد بود تا روندهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری راهبردی کشورها را بر اساس معادله شناخت، کنترل ساختاری توسط قدرت‌های بزرگ و نقش‌یابی بازیگرانی که درگیر معادله بحران می‌شوند، تبیین کند. طبعاً تحولات منطقه‌ای غرب آسیا به ویژه در محیط بحرانی و آشوب‌زده غرب آسیا با مبانی اندیشه‌ای آلیسون به‌گونه کامل تعریف نمی‌شود.

اندیشه گراهام آلیسون به این دلیل اهمیت دارد که دولت‌ها می‌بایست بهترین نظریه‌پردازان در حوزه سیاست، اقتصاد، امنیت و دفاع را شناسایی نموده و اندیشه‌های آنان را محور اصلی تصمیم‌گیری در حوزه «سیاست‌گذاری راهبردی» قرار دهند. رویکرد آلیسون در مورد تصمیم‌گیری بر اساس مدل «عقلانیت راهبردی» می‌تواند بر الگوهای کنش کشورهایی که در معرض تهدید قرار دارند و یا در صدد مقابله با تهدیدات هستند، تأثیرگذار باشد (آلیسون، ۱۳۶۴: ۱۴۵).

۲. تحرک ژئوپلیتیکی ایران منطقه‌ای

ایران منطقه‌ای می‌بایست از قابلیت لازم برای تحرک ژئوپلیتیکی برخوردار باشد. امنیت منطقه‌ای در جنوب غرب آسیا مبتنی بر نشانه‌هایی از بحران، ستیزش و رویارویی امنیتی بوده است. چنین انگاره‌ای به معنای آن است که کشورها از انگیزه تحرک ژئوپلیتیکی برای کنترل سایر بازیگران برخوردارند. شکل‌بندی محیط منطقه‌ای ایران با نشانه‌هایی از بحران تصاعدی‌بنده پیوند یافته است. محیط امنیتی آشوب‌زده بیانگر آن است که در سال‌های بعد از جنگ سرد به‌ویژه بعد از سال ۲۰۰۱ و حضور چشمگیر قدرت‌های فرامنطقه‌ای در منطقه، نشانه‌هایی از بحران، آشوب و ستیزش‌های گسترش‌یابنده در محیط منطقه‌ای ایران به وجود آمده است.

۳. عوامل ساختاری بحران و آشوب منطقه‌ای

کارگزاران امنیت منطقه‌ای جنوب غرب آسیا با تغییرات الگویی در حوزه کنش و بازیگر همراه

شده است. حوزه رویکرد مادی گرایانه و معناگرایانه در زمره سازوکارهای کنش کشورها در حوزه سیاست گذاری راهبردی خواهد بود. پایان جنگ سرد منجر به ظهور عوامل تاثیرگذار جدید در سیاست گذاری راهبردی ایران گردیده است. نگرش هویتی و گفتارمحورانه در حوزه داخلی بر اساس نشانه‌هایی از حقیقت و معنا شکل گرفته و از نشانه‌های «عقلانیت، حقیقت و معنا، دیگری و خطر خارجی» متمایز گردیده است (اسنایدر، ۱۳۸۴: ۷۲).

جنوب غرب آسیا به لحاظ شکل بندی جغرافیایی و هویتی نشانه‌هایی از تضاد و بحران را در درون خود منعکس ساخته است. کوهن در مطالعات خود به این موضوع اشاره دارد که جنوب غرب آسیا با نشانه‌هایی از «هلال بی ثباتی ژئواستراتژیک» همراه بوده و در نتیجه زمینه شکل گیری نوار شکننده در محیط منطقه‌ای را فراهم می‌سازد. در این حوزه ژئوپلیتیکی زمینه برای پیوند حوزه منافع قدرت‌های بزرگ یعنی روسیه، چین و ایالات متحده به وجود آمده است.

۴. امنیتی شدن آسیای جنوب غربی

یکی از ویژگی‌های اصلی آسیای جنوب غربی را می‌توان در ارتباط با قالب‌های امنیتی شدن تحلیل نمود. امنیتی شدن، چالش‌های خاص خود را در فضای منطقه‌ای به جا می‌گذارد. در شرایطی که محیط منطقه‌ای امنیتی می‌شود، نشانه‌های جنگ همه علیه همه به وجود می‌آید. پولاک و بیمن تحولات خاورمیانه را بر اساس رهیافت‌های امنیتی تبیین کرده‌اند. تجربه سیاسی خاورمیانه نشان داده است که سرنوشت و فرجام حکومت‌های اقتدارگرا به روندهایی از آشوب و بی‌ثباتی سیاسی منجر می‌شود.

کنث پولاک و ویلیام بیمن در مطالعات خود به این موضوع اشاره دارند که در موارد بسیاری، جنگ‌های داخلی تکرار می‌شوند و چرخه‌ای از خشونت که ممکن است برای یک دهه یا بیشتر تداوم داشته باشد را ایجاد می‌کنند. با توجه به چنین فرایندی، می‌توان بر این موضوع تاکید داشت که آینده تحولات اجتماعی، سیاسی و امنیتی بهار عربی در خاورمیانه تابعی از رقابت گروه‌های سیاسی می‌باشد که دارای گفتمان‌های مذهبی رقیب می‌باشند.

علت آن را می‌توان در ماهیت و روند تحولات اجتماعی و امنیتی خاورمیانه دانست. تحولاتی که در منطقه بهار عربی ماهیت تغییریابنده و دگرگون‌شونده داشته است. درباره علل گسترش منازعات سیاسی و تصاعد بحران در کشورهای حوزه بهار عربی رهیافت‌های مختلفی ارائه شده است. هر رهیافت را می‌توان به‌عنوان یکی از عوامل تاثیرگذار بر فرایندهای بهار عربی و رویارویی گفتمان‌های رقیب در خاورمیانه دانست. روندی که از مصر آغاز شد، آثار خود را در

رویارویی گروه‌های رقیب عراق، سوریه، بحرین، یمن و بسیاری از رقابت‌های منطقه‌ای خاورمیانه منعکس نموده است.

مداخله بازیگران بین‌المللی در جوامعی ایجاد می‌شود که فاقد انسجام ساختاری می‌باشد. موضوع انسجام ساختاری را اولین بار باری بوزان مطرح نمود. نامبرده مفاهیمی از جمله «دولت قوی»^۱، «دولت قدرتمند»^۲ و «دولت ضعیف» را وارد ادبیات روابط بین‌الملل نمود. مفاهیمی که در تبیین تحولات منطقه‌ای و گسترش منازعه از جنگ داخلی به جنگ منطقه‌ای، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. دولت قوی به‌عنوان بازیگری محسوب می‌شود که اجازه دخالت نیروهای مداخله‌گر خارجی را نمی‌دهد.

با این حال تقویت حمایت ایالات متحده آمریکا از نهادهای جهانی برای جلوگیری از بدیل‌های منطقه‌ای قوی کافی نخواهد بود. هنگامی که افزایش سهم رای با قوانین سازمانی توجیه‌پذیر است، ایالات متحده آمریکا باید به صورت منسجم از افزایش این سهم و تاثیرگذاری اقتصادهای نوظهور در نهادهای جهانی حمایت کند. تاخیر پنج‌ساله از سوی کنگره ایالات متحده آمریکا در تصویب افزایش سهمیه صندوق بین‌المللی پول و اصلاحات حکمرانی باعث شد اقتصادهای نوظهور به سمت گزینه‌های منطقه‌ای متمایل شوند.

۲. جهت‌گیری تحرک منطقه‌ای در سیاست‌گذاری راهبردی ایران

سیاست‌گذاری راهبردی ایران براساس «جهت‌گیری تحرک منطقه‌ای» شکل گرفته و بر این اساس از قابلیت لازم برای اثربخشی در محیط منطقه‌ای برخوردار شده است. جهت‌گیری تحرک منطقه‌ای را می‌توان به منزله بخشی از معادله «معمای امنیتی» دانست. معمای امنیتی می‌تواند زمینه لازم برای تحرک بازیگرانی را به وجود آورد. تولید قدرت و کاربرد قدرت برای مقابله با تهدیدات محورهای اصلی جهت‌گیری سیاست‌گذاری راهبردی ایران در محیط منطقه‌ای خواهد بود.

جهت‌گیری تحرک منطقه‌ای می‌تواند زمینه کنترل بسیاری از بحران‌های محیطی را به وجود آورد.

1. Strong State

2. Weak State

روند انتقال جنگ‌های داخلی به جنگ‌های منطقه‌ای در شرایطی ایجاد می‌شوند که نشانه‌هایی از دولت ناکام در ساختار نظام منطقه‌ای و بین‌المللی ظهور یابد. مداخله قدرت‌های بزرگ را باید در زمره مؤلفه‌هایی دانست که چنین شرایطی را امکان‌پذیر می‌سازد. دولت سوریه در سال ۲۰۱۱ در زمره دولت‌های قدرتمند منطقه‌ای قرار داشت. از ابزار نظامی گسترده و ساختار امنیتی مؤثری بهره می‌گرفت. چنین کشوری فاقد ساز و کارهای لازم برای انسجام اجتماعی بود.

چنین کشورهایی اگر در معرض بحران اجتماعی واقع شوند، زمینه برای ایفای نقش بازیگران بین‌المللی در محیط منطقه‌ای ایجاد می‌شود. پیوند بازیگران فراملی با نیروهای بین‌المللی را باید در زمره عواملی دانست که امکان تصاعد بحران را فراهم می‌سازد. یکی از دلایل اصلی گسترش بحران در سوریه را باید مداخله‌گرایی بازیگران مؤثر فراملی دانست. این بازیگران از قابلیت‌هایی برخوردارند که امکان تبدیل منازعه به جنگ داخلی و جنگ‌های منطقه‌ای را امکان‌پذیر می‌سازند. پولاک و دانیل بیمن به این موضوع اشاره دارند که منازعات در سال‌های بعد از جنگ سرد از فضای ساختاری دوران گذشته عبور نموده و وارد عصر جدیدی از رقابت‌های هویتی شده است.

۱. مقابله با بحران و بی‌ثباتی‌های منطقه‌ای

اولین نشانه جهت‌گیری تحرک منطقه‌ای در سازوکارهایی همانند مقابله با بحران و بی‌ثباتی‌های منطقه‌ای تعریف می‌شود. در شرایطی که کشورها با نشانه‌هایی از بحران، بی‌ثباتی و ناپایداری امنیتی روبرو می‌شوند، سیاست‌گذاری راهبردی خود را بر اساس معادله قدرت مؤثر برای مقابله با تهدیدات غیرمشخص و فزاینده قرار می‌دهند. محیط امنیتی ایران با نشانه‌هایی از بحران فزاینده روبرو بوده و این امر نمی‌تواند در سیاست‌گذاری امنیت ملی ایران تأثیرگذار نباشد.

درباره فرایندهای کنش هویتی و گسترش منازعه در خاورمیانه رهیافت‌های متنوعی وجود دارد. جامعه‌شناسان، نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیسین‌ها هر یک بر اساس رویکرد خود به تبیین تحولات منطقه‌ای خاورمیانه مبادرت نموده‌اند. ایران دارای رویکرد دولت حداکثری بوده و بر اساس چنین نگرشی، موضوعات امنیت منطقه‌ای در سوریه و عراق را پیگیری می‌کند. دولت حداکثری در نظام‌های ایدئولوژیک و مذهبی از کاربرد بیشتری برخوردارند (غریاق زندی، ۱۳۹۰: ۱۰۵).

مشابه چنین ادراکی در الگوی رفتار امنیتی کشورهایی همانند امریکا نیز وجود دارد. برخی از

نظریه پردازان مؤسسه بروکینگز همانند «درک شولتز»، «اریک ادلمن»، «مارتین ایندیک»، «رابرت کیگان» و «توماس رایت» به این موضوع اشاره دارند که مبرم‌ترین مشکلی که رئیس‌جمهور امریکا در آینده امنیت منطقه‌ای غرب آسیا پیش‌رو دارد، مربوط به آینده امنیتی سوریه و عراق است. در نگرش این گونه نظریه‌پردازان، سرکوب داعش در سوریه و عراق، نفوذ ایران در محیط منطقه‌ای را افزایش خواهد داد (شولتز و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۲۳).

در سال‌های بعد از جنگ سرد زمینه برای ظهور بحران‌های هویتی در بالکان، خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز به وجود آمد. بسیاری از جدال‌های تاریخی گروه‌های رقیب در شرایط فقدان قدرت ساختاری شده منطقه‌ای و بین‌المللی بازتولید شد. گروه‌های رقیب عموماً در تلاش بودند تا اهداف تاریخی خود را براساس نفرت، انتقام و حقانیت ادعایی خود بازتولید کنند. اولین مرحله رقابت‌های هویتی در بالکان شکل گرفت. چنین فرآیندی به حوزه آسیای مرکزی و قفقاز گسترش یافت.

۲. مدیریت بحران منطقه‌ای

دومین ویژگی جهت‌گیری تحرک منطقه‌ای در سیاست گذاری راهبردی ایران را مدیریت بحران‌های منطقه‌ای تشکیل می‌دهد. برای مدیریت بحران‌های منطقه‌ای لازم است تا واحدهای سیاسی همانند ایران از قابلیت لازم برای تحرک و نقش‌آفرینی سیاسی برخوردار باشند. کنترل و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای را می‌توان به‌عنوان بخشی از سازوکارهای مطالعات امنیت ملی در سال‌های دهه ۱۹۹۰ دانست. چنین فرآیندی، به گونه تدریجی در خاورمیانه عربی و آسیای جنوب‌غربی گسترش یافت.

مدیریت بحران‌های منطقه‌ای در محیط‌های پرتلاطم خاورمیانه و آسیای جنوب‌غربی ضروری به نظر می‌رسد. اگر درصدد ارزیابی شدت بحران در کشورهای خاورمیانه باشیم، دگرگونی‌های سیاسی در سوریه، لیبی و یمن بیش از سایر کشورها به خشونت سیاسی و امنیتی منجر شده است. چنین روندی را می‌توان به‌عنوان یکی از عواملی دانست که زیرساخت‌های لازم برای شکل‌گیری بحران در سایر حوزه‌های جغرافیایی را امکان‌پذیر می‌سازد (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۱۹۲).

یکی از دلایل اصلی تحرک ایران در فضای منطقه‌ای را می‌توان ناشی از چالش‌های ساختاری محیط امنیتی دانست. چالش‌هایی که به گونه تدریجی تأثیر خود را بر معادله قدرت و سیاست امنیتی

ایران و سایر بازیگران به جا گذاشته است. بحران‌های منطقه‌ای در سال‌های بعد از جنگ سرد ماهیت هنجاری پیدا کرده است. گروه‌های قومی، دینی، هویتی، زبانی و اقلیت‌های اجتماعی را می‌توان به‌عنوان اصلی‌ترین کارگزاران بحران‌های منطقه‌ای دانست.

بحران‌های اجتماعی عموماً تحت تأثیر نیروها و فرایندهای کنش بازیگران بین‌المللی قرار می‌گیرد. فرایند بهار عربی در کشورهای خاورمیانه نشان داد که هرگاه تحول سیاسی ایجاد شود، بازیگران بین‌المللی تلاش می‌کنند تا زمینه‌های کنترل و مدیریت بحران را به وجود آورد. روند تحولات سیاسی دموکراتیک کشورهای خاورمیانه در سال ۲۰۰۱ به این دلیل در حوزه‌های جغرافیایی مختلفی ظهور یافت که امکان کنترل انتظارات سیاسی شهروندان کار بسیار دشواری بود. اگر انقلاب و تحولات سیاسی کشورهای منطقه با واکنش گروه‌های نظامی روبه‌رو می‌شد، در آن شرایط امکان گسترش منازعه اجتناب‌ناپذیر بود.

در چنین شرایطی، نه تنها بازیگران منطقه‌ای به ایفای نقش امنیتی مبادرت می‌نمایند، بلکه قدرت‌های بزرگ نیز به دلیل جایگاه ساختاری که در سیاست بین‌الملل دارند به‌عنوان نیروی تاثیرگذار در فرایند شروع، تداوم، حل و فصل منازعه تلقی می‌شوند. بیشتر جنگ‌های داخلی برای ایالات متحده به این معنی خواهد بود که چنین منازعه‌ای در ارتباط با حفاظت از منافع حیاتی ایالات متحده، تضمین امنیت متحدینش، امکان‌پذیری تغییرات سیاسی و پیشگیری از حوادث غیرقابل کنترل چه پیامدهایی را ایجاد می‌نماید؟

۳. نقش ملی در سیاست‌گذاری راهبردی ایران

نقش ملی کشورها معطوف به شرایطی است که آنان در معادله قدرت و سیاست منطقه‌ای ایفا می‌کنند. ایران عموماً از سازوکارهای مقاومت برای مقابله با تهدیدات بهره می‌گیرد. مقاومت می‌تواند شکل جدیدی از کنش رفتاری برای مقابله با تهدیدات را به وجود آورد. لازم به توضیح است که در سیاست خارجی و فرایند تصاعد یا مدیریت بحران‌های منطقه‌ای، تاکید بر مولفه‌هایی همانند دموکراسی، حقوق بشر و اقدامات بشردوستانه تابعی از موضوع منافع و امنیت راهبردی بازیگران رقیب در سیاست جهانی تلقی می‌شود.

جهان غرب عموماً تلاش دارد تا اهداف راهبردی و امنیتی خود را از طریق مفاهیم و ادبیاتی

پیگیری نماید که زمینه لازم برای متهم‌سازی کشورهای انقلابی به نادیده گرفتن حقوق بشر را منعکس سازد. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که هر زمان جهان غرب در صدد اقدامات تهاجمی باشد، از مفاهیم و ادبیاتی بهره می‌گیرد که با قالب‌های حقوق بشر دوستانه هماهنگی داشته باشد. چنین رویکردی با ضرورت‌های امنیت ملی کشورهای در حال توسعه هماهنگی چندانی ندارد. (غرایاق زندی، ۱۳۹۰: ۱۴۵).

یکی از نشانه‌های اصلی مقاومت تاثیرگذاری و کنش متقابل در برابر تهدیدات خواهد بود. بازیگران منطقه‌ای نیز فرایند گسترش بحران در محیط همجوار خود را براساس مولفه‌های اجتماعی معطوف به ضرورت‌های امنیتی تبیین می‌نمایند. در برخی از مواقع، گروه‌های اجتماعی و کارگزاران راهبردی امریکا از مداخله بیش از حد نیروهای امنیتی و راهبردی ایالات متحده در حوزه‌های مختلف جغرافیایی انتقاد به عمل می‌آورند. باری بوزان در اولین سال‌های بعد از جنگ سرد بر نقش قالب‌های قومی و هویتی در منازعات تاکید داشت (اندرسون، ۱۳۹۶: ۱۳۴).

۱. موازنه‌گرایی منطقه‌ای

موازنه‌گرایی منطقه‌ای را می‌توان در زمره اصلی‌ترین محورهای تاثیرگذار در نقش ملی و منطقه‌ای ایران دانست. موازنه‌گرایی بخشی از معادله کنش سیاسی برای مقابله با تهدیدات و الگوی کنش تعاملی همکاری‌جویانه محسوب می‌شود. مشکلاتی که به واسطه بحران‌های منطقه‌ای و منازعات هویتی شکل می‌گیرد، غالباً منجر به دخالت دولت‌های همسایه می‌شود. در بسیاری از موارد، چنین مداخلاتی در راستای متوقف‌سازی فرایند گسترش بحران تعریف می‌شود.

موازنه‌گرایی می‌تواند زمینه لازم برای مقابله با تهدیدات و بازیگران گریز از مرکز در فضای ژئوپلیتیکی غرب آسیا را به وجود آورد. در برخی از موارد، بحران‌های سیاسی و امنیتی منجر به مهاجرت‌های گسترده گردیده و این امر شکل جدیدی از بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی اجتماعی در محیط پیرامون را امکان‌پذیر می‌سازد. به موازات تمامی فرایندهای اجتماعی یادشده، مداخله قدرت‌های بزرگ به‌عنوان یکی دیگر از پیامدهای اجتناب‌ناپذیر بحران در محیط منطقه‌ای تلقی می‌شود.

هرگونه موازنه‌گرایی تاثیر خود را در شکل‌بندی قدرت و امنیت منطقه‌ای به جا می‌گذارد. اگر تحولات سیاسی در ژوئن ۲۰۱۳ ترکیه و همچنین بحران سیاسی ژوئن - جولای ۲۰۱۳ در مصر را مورد بررسی قرار

دهیم، نمی‌توان نقش فضای عمومی منطقه در شکل‌گیری مطالبات سیاسی تصاعد یابنده در منطقه را نادیده انگاریم. چنین رویکردی به مفهوم آن است که بحران‌های سیاسی ارتباط مستقیمی با روندهای جنگ داخلی کشورهای همجوار دارد. تاکنون شدت جنگ داخلی در یمن وخیم‌تر بوده است. سوریه نیز در روند جنگ داخلی نشانه‌هایی از آشوب و انهدام تاریخ اجتماعی را شاهد بوده است (برزگر، ۱۳۹۳: ۹۲).

۲. مقابله با بازیگران گریز از مرکز منطقه‌ای

بازیگران گریز از مرکز منطقه‌ای عموماً نقش چالش‌ساز و بحران‌آفرین داشته‌اند. اینگونه بازیگران عموماً تلاش می‌کنند تا شکل خاصی از معادله قدرت و سیاست را تعریف کنند. بخش قابل توجهی از بازیگران گریز از مرکز به‌عنوان کارگزاران جنگ نیابتی علیه ایران محسوب می‌شود. غرب آسیا به لحاظ ژئوپلیتیکی و راهبردی در زمره مناطق بحران‌ساز تلقی می‌شود. افزایش مطالعات سیاست‌گذاری در حوزه موضوعات راهبردی و در ارتباط با غرب آسیا نه تنها با ضرورت‌های امنیت ملی ایران ارتباط دارد، بلکه می‌توان آن را بخشی از ضرورت‌های امنیت منطقه‌ای دانست.

بازیگران گریز از مرکز عموماً نیروی بحران‌سازی محسوب شده که چالش‌های محیط امنیتی را افزایش می‌دهند. اگرچه ایران با حوزه‌های جغرافیایی خلیج فارس، آسیای مرکزی، قفقاز و مناطق پیرامونی شبه‌قاره در وضعیت همسایگی و همجوار است، اما بخش قابل توجهی از تهدیدات امنیت منطقه‌ای فراروی ایران مربوط به حوزه ژئوپلیتیکی غرب آسیا بوده است. انجام مطالعات دقیق درباره حوادث و تحولات چنین منطقه‌ای تاثیر قابل توجهی در سیاست‌گذاری راهبردی ایران و کشورهای منطقه خواهد داشت.

هرگاه نظم منطقه‌ای با نشانه‌هایی از فضای بی‌ساختاری همراه شود، زمینه برای ظهور تضادهای جدید به وجود می‌آید. جنوب غرب آسیا را می‌توان در زمره مناطقی دانست که نه تنها بازیگران گریز از مرکز بلکه قدرت‌های بزرگ نیز برای کنترل منطقه‌ای با چالش امنیتی روبه‌رو هستند. بازیگران گریز از مرکز در سال‌های بعد از جنگ سرد افزایش یافته‌اند. در این ارتباط می‌توان نقش بازیگران جنگ نیابتی در بحران‌های منطقه‌ای را مشاهده کرد. هر یک از بازیگران تلاش دارند تا شکل خاصی از معادله قدرت را تبیین کنند.

مقابله با جنگ‌های نیابتی از این جهت اهمیت دارد که زمینه لازم برای چالش‌های امنیتی جدید و

نوظهور را به وجود می‌آورد. هر چالش امنیتی عامل اصلی بحران‌سازی در محیط منطقه‌ای خواهد بود. معادله قدرت در محیط منطقه آسیای جنوب غربی به گونه مشهودی تحت تاثیر بازیگران جنگ نیابتی قرار گرفته است. ایران و عربستان نقش مؤثری در کنترل سیاست قدرت و الگوی کنش راهبردی کشورها ایفا می‌کنند. ایران برای حفظ موقعیت خود نیازمند خوداتکایی راهبردی است.

۳. خوداتکایی تاکتیکی

خوداتکایی تاکتیکی با عنوان واکنشی در برابر اقدامات تهاجمی و سیاست قدرت نیابتی محسوب می‌شود. محور اصلی رویارویی ایدئولوژیک و راهبردی عربستان در محیط منطقه‌ای آسیای جنوب غربی را مقابله با ایران تشکیل می‌دهد. خوداتکایی راهبردی فرآیندی است که از طریق تغییر انگاره‌های ذهنی، شروع و به ارتقای قابلیت‌های ساختاری منجر می‌شود. شاخص‌های خوداتکایی راهبردی بر اساس کنش تعاملی، تحرک، اعتماد به نفس و بازتولید منابع قدرت حاصل خواهد شد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۷۱).

خوداتکایی تاکتیکی می‌تواند زمینه همکاری‌های متقابل بازیگران براساس معادله قدرت را به وجود آورد. سیاست گذاری راهبردی ایران می‌بایست معطوف به مقابله با چنین تهدیداتی در فضای دیپلماتیک، امنیتی و حتی راهبردی باشد. بهره‌گیری از نقش جبهه مقاومت به‌عنوان نیروی موازنه‌بخش منطقه‌ای از این جهت اهمیت دارد که زمینه‌های لازم برای مقابله با تهدیدات در سطوح مختلف را به وجود می‌آورد. کنش تهاجمی عربستان را می‌توان در زمره موضوعاتی دانست که بر روندهای سیاست گذاری راهبردی ایران تاثیر به جا می‌گذارد.

خوداتکایی در محیط بحرانی غرب آسیا به‌عنوان ضرورت ژئوپلیتیکی ایران محسوب می‌شود. سیاست گذاری راهبردی در غرب آسیا از این جهت اهمیت دارد که مبتنی بر نشانه‌هایی از تغییر دائمی رفتار بازیگران و ائتلاف‌ها خواهد بود. در شرایط مبتنی بر تغییرات ژئوپلیتیکی و کارکردی بازیگران، کشورهایی همانند ایران نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهایی هستند که بتواند با تهدیدات مقابله کند. مقابله با تهدیدات به‌عنوان اقدامی سازمان‌یافته برای صلح‌سازی و امنیت‌سازی منطقه‌ای محسوب می‌شود.

هرگونه کنش منطقه‌ای ایران می‌بایست براساس آزادی عمل و نشانه‌هایی از خودیاری شکل گیرد.

بنابراین موازنه تهدید در سیاست گذاری راهبردی ایران براساس نیازها و ضرورت‌های دفاعی و امنیتی انجام می‌گیرد. ضرورت نقش‌یابی راهبردی ایران در محیط منطقه‌ای آشوب‌زده می‌تواند ماهیت ژئوپلیتیکی داشته باشد، زیرا اختلافات سرزمینی به موازات تفاوت‌های هویتی، ماهیت ژئوپلیتیکی پیدا نموده و بخشی از واقعیت «نوار شکننده منطقه» محسوب می‌شود (کوهن، ۱۳۸۷: ۶۹۱).

۴. مدیریت منابع اقتصادی

یکی از ویژگی‌های اصلی بازیگران منطقه‌ای را می‌توان در قالب مدیریت منابع اقتصادی مورد توجه قرار داد. کوهن در مطالعات ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا به این موضوع اشاره دارد که منابع اقتصادی عامل بخشی از تضادهای منطقه‌ای و مداخله قدرت‌های بزرگ در این حوزه جغرافیایی است. کوهن به این موضوع می‌پردازد که «کشورهای حوزه خلیج فارس و بین‌النهرین دوسوم از ذخایر نفت جهان و میزان قابل توجهی از ذخایر گاز طبیعی را در اختیار دارند.

مدیریت منابع اقتصادی از این جهت اهمیت دارد که رابطه بین قدرت، سیاست و امنیت در محیط منطقه‌ای را فراهم می‌سازد. بدون توجه به منابع اقتصادی امکان کنترل بازیگران منطقه آشوب‌زده امکان‌پذیر نخواهد بود. نیمی از ذخایر گاز طبیعی این منطقه در عربستان سعودی بوده و بخش زیادی از مابقی این ذخایر در عراق و ایران قرار دارد. عربستان سعودی نه تنها دارنده بزرگ‌ترین حوزه نفتی جهان در ساحل، بلکه همچنین دارای بزرگ‌ترین حوزه نفتی جهان در دریا نیز می‌باشد. حوزه نفتی بورگان در کویت نیز پس از الغوار در جایگاه دوم قرار دارد» (کوهن، ۱۳۸۷: ۶۷۵).

کنترل منابع در زمره حوزه‌های سیاست گذاری راهبردی است. هر بازیگری می‌تواند از طریق رقابت‌های پردامنه نقش موثری در بهینه‌سازی معادله قدرت ایفا نماید. گسترش قدرت برای کنترل سطح گسترده‌تری از منابع حاصل می‌شود. یکی از نشانه‌های اصلی عقلانیت در سیاست گذاری راهبردی را می‌توان بر اساس سازوکارهایی همانند «موازنه قدرت» تبیین نمود. هرگونه موازنه قدرت نیازمند بهره‌گیری از زیرساخت‌هایی است که بتواند بر الگوی کنش بازیگران در شرایط بحرانی تأثیرگذار باشد.

قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای اثرگذار از قابلیت ساختاری لازم برای اثربخشی بر فرایندهای کنش منطقه‌ای برخوردارند. با توجه به چنین رویکردی، هرگاه بحران‌های داخلی با

روندهای سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی پیوند یابد، زمینه برای جابجایی در معادله قدرت و تصاعد بحران اجتناب ناپذیر خواهد بود. روندها و نشانه‌های شکل‌گیری تصاعد بحران از جنگ داخلی به جنگ منطقه‌ای را می‌توان براساس نشانه‌های گسترش بحران، نقش بازیگران اجتماعی، منطقه‌ای و بین‌المللی تحلیل نمود (برزگر، ۱۳۹۴: ۶۳).

دولت ایالات متحده آمریکا باید پذیرای معیارهایی باشد که نقش نهادهای حکمرانی جهانی را حفظ کند و در عین حال، مروج سازمان‌های اثربخش برای همکاری منطقه‌ای به حساب آید. با این حال، در عمل، سیاست آمریکا درباره سازمان‌های منطقه‌ای، به‌خصوص سازمان‌هایی که عضو آن نیست، اغلب ناسازگار و عدم حتمیت بوده است. هرچند ایالات متحده آمریکا از همگرایی اروپایی حمایت کرده، اما موضع آن در برابر ترتیبات منطقه‌ای دیگر (اگر نگوییم مخالف) بسیار مشروط‌تر بوده است. برای مثال، پاسخ ایالات متحده آمریکا به راه‌اندازی بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیا توسط چین به شکلی گسترده انتقاد آمیز بوده است. دولت اواما بعد از لابی با متحدان خود برای اجتناب از عضویت در این سازمان جدید، با عجله شدید متحدان اروپایی و آسیایی برای پیوستن به بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیا در اوایل سال ۲۰۱۵ روبه‌رو شد.

کنترل منابع اقتصادی در دوران خلع قدرت عموماً چالش‌ساز خواهد بود. جنگ روسیه علیه اوکراین را می‌توان یکی از نشانه‌های اصلی کنترل منابع اقتصادی در دوران بحران‌های منطقه‌ای دانست. هرگاه خلأ قدرت به وجود آید، نیروهای سیاسی و اجتماعی نهفته از انگیزه بیشتری برای نقش‌آفرینی سیاسی برخوردار می‌شوند. نیروهای اجتماعی می‌توانند اهداف سیاسی خود را در قالب مؤلفه‌های هویتی پیگیری نمایند. هویت به گونه تدریجی تبدیل به نیروی سیاسی جدیدی می‌گردد. بحران‌های ساختاری و منطقه‌ای عموماً تحت‌تاثیر خلأ ساختاری، محیط اجتماعی خاورمیانه را به فضای بحران‌ساز تبدیل نموده است. خلأ قدرت ساختاری را می‌توان در زمره نیروها و عواملی دانست که نقش مؤثری در بازتولید رقابت‌های هویتی در خاورمیانه به جا گذاشته است. ایران به گونه اجتناب ناپذیر نیازمند آن است تا برای مقابله با بحران‌های منطقه‌ای از سازوکارهای کنترل بحران‌های ساختاری در جهت ترمیم موازنه بازیگران در حوزه منابع اقتصادی استفاده کند.

۵. مقابله با ژئوپلیتیک سلطه

نشانه‌هایی از ژئوپلیتیک سلطه را می‌توان در تحرک راهبردی آمریکا مشاهده کرد. آسیا در زمره حوزه‌های ژئوپلیتیکی محسوب می‌شود که نقش مؤثری در بهینه‌سازی موقعیت و منابع قدرت بازیگران جهانی همانند آمریکا دارد. وقتی سیاست «چرخش روی پاشنه به سوی آسیا» در دولت اوباما مطرح شد، برخی فکر کردند معنایش دست کشیدن از اروپاست، اما چرخش روی پاشنه به سوی یک جا به معنای رها کردن جای دیگر نیست و بستگی به این دارد که آدم چقدر از وزنش را روی کدام پا می‌اندازد.

شاخص‌های قدرت در ایالات متحده ارتباط چندانی با نقش رؤسای جمهور ندارد. حتی قبل از اینکه رئیس‌جمهور ترامپ به قدرت برسد، آمریکایی‌ها هوای هر دو طرف را داشتند. آنها هرگز دیوانه‌وار برای خروج از اروپا عجله نداشتند. در واقع حتی سخت‌افزار نظامی آمریکا در اروپای شرقی بیشتر هم شده است. تیم ترامپ سعی می‌کند موازنه را حفظ کند، اگرچه می‌توان با اطمینان گفت این تحولات آسیاست که احتمالاً شب‌ها آنها را بیدار نگه خواهد داشت، نه تحولات اروپا یا روسیه. یکی از ویژگی‌های اصلی سیاست گذاری راهبردی ایران مقابله با ژئوپلیتیک سلطه خواهد بود. تحقق چنین امری نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای مقاومت و مقابله با تهدیدات ناشی از نقش‌یابی قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شود. قدرت‌های بزرگ در محیط منطقه‌ای از سازوکارهای مربوط به قدرت‌سازی، مداخله و اثربخشی ژئوپلیتیکی بهره می‌گیرند. جنوب غرب آسیا در سال‌های بعد از جنگ سرد نقش محوری برای ارتقاء قدرت بازیگران محوری نظام جهانی داشته است.

مرزبندی‌های موجود در نظام سیاسی بسیاری از کشورهای خاورمیانه و آسیای جنوب غربی صرفاً براساس مؤلفه‌های اجتماعی و ساختاری شکل نگرفته است. نقش‌یابی قدرت‌های بزرگ همواره به‌عنوان نیروی مؤثری در تحولات جنوب غرب آسیا خواهد بود. در چنین شرایطی زمینه برای ظهور «ژئوپلیتیک نظام سلطه» به وجود آمده که نقش مؤثری در شکل‌بندی قدرت، امنیت و الگوی کنش بازیگران در غرب آسیا دارد. تحولات ژئوپلیتیکی می‌تواند براساس دگرگونی‌های فرهنگی، سیاسی، تکنولوژیک و مداخله قدرت‌های بزرگ انجام پذیرد (برزگر و تابع‌افشار، ۱۳۹۵: ۲۹).

تضادهای ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ و نتایج حاصل از جنگ‌های جهانی اول و دوم بر آینده سیاسی بسیاری از کشورهای منطقه تاثیر به جا گذاشته است. در چنین شرایطی، گسل‌های فرهنگی به موازات جدال‌های سیاسی و تاریخی بر سرنوشت گروه‌های هویتی و قومی تاثیر به جا می‌گذارد. بسیاری از گسل‌های اجتماعی و سیاسی خاورمیانه مربوط به سال‌های بعد از جنگ اول جهانی بوده که حتی در دوران بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، آثار و پیامدهای آن بخشی از واقعیت‌های سیاسی خاورمیانه را شکل می‌دهد. تفاوت‌های مذهبی، تضادهای قومی و تحول در شیوه تولید اقتصادی در زمره عواملی است که شکاف‌های امنیتی خاورمیانه را بازتولید می‌کند.

یکی از دلایل اصلی تداوم بحران امنیتی در محیط امنیت منطقه‌ای جنوب غرب آسیا را می‌توان در روند افزایش مطالبات هویتی و قومیتی به موازات نقش‌یابی قدرت‌های بزرگ در راستای «موازنه هویتی» دانست. بخش قابل توجهی از مطالبات هویتی، ماهیت نامطلوب و غیرعقلانی دارد. در حالی که به دلیل شکل‌گیری نشانه‌هایی از فضای رقابت هویتی و سیاسی، مطالبات فزاینده، هویتی، زمینه را برای بازتولید منازعات دینی و قومی به وجود آورده است (کوهن، ۱۳۸۷: ۲۶۵).

برخی از نشانه‌های مربوط به ژئوپلیتیک سلطه را می‌توان در سیاست منطقه‌ای آمریکای دهه ۱۹۶۰ جستجو نمود. در این دوران تاریخی، تضادهای ساختار دوقطبی منجر به چالش‌های راهبردی شدید برای ایالات متحده شد. آنچه عملاً شکست ایالات متحده در جنگ ویتنام بود، استراتژی جهانی آمریکا را دچار تغییرات بنیادین نکرد. حالا هژمونی آمریکا فقط از سه ناحیه می‌توانست به چالش کشیده شود: اروپای متحد، روسیه و چین. همه آنها در حال قدرت گرفتن بودند، اما دو تا از آنها به حد پایانی رشد خود می‌رسیدند. در سال‌های بعد از جنگ سرد رهبری پشت صحنه آمریکا سبب سقوط برخی از حکومت‌ها همانند رژیم قذافی در لیبی و صدام حسین در عراق شد.

نتیجه

به علت ماهیت نظام جمهوری اسلامی ایران و جهت‌گیری سیاست خارجی مستقل، موقعیت جغرافیایی ممتاز، حساس و اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک منطقه، نظام بین‌الملل محافظه کار اعم از هژمونیک و چند قطبی و معادله قدرت در محیط منطقه آسیای جنوب غربی که به گونه مشهودی تحت تاثیر بازیگران جنگ نیابتی قرار گرفته است محدودیت‌های ساختاری شدیدی را برای دستیابی کشور به سیاست امنیتی در منطقه از جمله دیپلماسی اجبار ایجاد و تحمیل خواهند کرد.

تبیین جهت‌گیری و نقش ملی سیاست‌گذاری راهبردی ایران در غرب آسیا نیازمند شناخت ویژگی‌های محیط منطقه‌ای و بازیگران دخیل در منطقه می‌باشد. ایران به‌عنوان بازیگر در حال ظهور تلقی شده که از قابلیت لازم برای اثربخشی در محیط منطقه‌ای برخوردار است. اندیشه نظم جدید منطقه‌ای بدون توجه به مفهوم گسل‌های تمدنی هانتینگتون معنا نخواهد داشت. در چنین شرایطی هر گروه، جامعه و کشوری خطرات تهدیدکننده منافع خود را از ناحیه بازیگرانی می‌بیند که از جامعه‌ای با فرهنگ متفاوت ایفای نقش نموده و از قابلیت لازم برای بسیج گروه‌های اجتماعی برخوردارند. نظریه‌پردازانی همانند برژینسکی و برنارد لوئیس به این موضوع اشاره دارند که خاورمیانه و جنوب غربی آسیا دارای ویژگی‌های همانندی با بالکان بوده و این امر آینده سیاسی خاورمیانه را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد. شکاف‌های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی در هر دو حوزه جغرافیایی به گونه قابل توجهی افزایش یافته است. برژینسکی مناطقی همانند: قفقاز، بالکان و خاورمیانه را همانند «دیگ جوشان» تلقی نموده که در آن زمینه برای فعال شدن شکاف‌های هویتی و تاریخی وجود دارد. عبور از بحران بدون پرداخت هزینه‌های تاریخی برای هیچ گروه قومی و فرقه‌ای امکان‌پذیر نخواهد بود.

نقش‌یابی ایران در مقابله با تهدیدات منطقه‌ای نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهایی است که مبتنی بر رهیافت مقاومت خواهد بود. رهیافت مقاومت اولین بار توسط لوسیونی مطرح گردیده و دارای دو ویژگی «تاب‌آوری» و «مبارزه‌جویی» بوده است. جنوب غرب آسیا در سال‌های بعد از جنگ سرد از آمادگی لازم برای جنگ‌های نیابتی برخوردار بوده است. بازیگران منطقه‌ای عموماً قابلیت لازم برای مدیریت بحران‌های منطقه‌ای را نداشته و تحت‌تاثیر منازعاتی قرار می‌گیرند که توسط قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده در جنوب غرب آسیا شکل گرفته است.

اگرچه بخشی از اقدامات و الگوهای کنش سیاسی آمریکا در منطقه ماهیت تاریخی داشته و مربوط به ساختار نظام دوقطبی است، اما چنین فرآیندی در سال‌های بعد از جنگ سرد گسترش بیشتری پیدا کرده است. جنگ‌های نیابتی در ساختار دوقطبی توسط آمریکا و اتحادیه شوروی سازماندهی می‌شد. دو قدرت بزرگ جهانی از ایدئولوژی، قابلیت حمایت مالی و راهبردهای منطقه‌ای برخوردار بودند. جنگ‌های نیابتی جدید عمده‌تاً ماهیت هویتی دارد. هویت در خاورمیانه الهام‌بخش گروه‌هایی است که منازعه را تشدید می‌کنند. اندرسون به این موضوع اشاره دارد که در خاورمیانه جای هیچ تهدیدی باقی نمانده است که واشنگتن در حال ایفای یک بازی دوگانه توسط کارگزاران جنگ نیابتی است. دوگانگی اندیشه‌های سیاسی و تاکتیکی گروه‌های بنیادگرا منجر به گسترش آشوب

و خشونت به جای سازماندهی نشانه‌هایی از نظم منطقه‌ای در قالب هویت برنامه‌دار و یا هویت مشروعیت بخش شده است. گروه‌های شکل گرفته حول هویت مقاومت بنیادگرایانه دینی اغلب نیروهای خود را از روشنفکران و تحصیل کردگان سرخورده، تاجر و پیشه‌وران، کارمندان رده پائین و مهاجران روستایی می‌گیرند. این گروه‌ها در هویت بنیادگرایانه دینی نوعی مأمن و پناهگاه در مقابل روندهای مخرب دنیای جدید می‌بینند.

بخش قابل توجهی از منازعات موجود در غرب آسیا و خاورمیانه عربی فراتر از شکاف سنت و تجدد است. کشورهای در حال گذار عموماً درگیر چنین بحران‌هایی می‌شوند. شکاف‌های جدید ریشه در ساختار اجتماعی و فرهنگ سیاسی خاورمیانه دارد. این گونه از شکاف‌های هویتی و ایدئولوژیک می‌تواند زمینه‌های لازم برای بازتولید تضادهای امنیتی جدید را به وجود آورد. در این شرایط، شاهد ظهور شکاف‌های جدیدی در روابط بازیگران فعال در عرصه سیاست و هویت خاورمیانه می‌باشیم.

منابع

۱. آلیسون، گراهام (۱۳۶۴)، «شیوه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی»، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. اسنایدر، گریگ (۱۳۸۴)، «امنیت و استراتژی معاصر»، ترجمه: حسین محمدی‌نجم، تهران: انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۳. اندرسون، تیم (۱۳۹۶)، «جنگ کثیف در سوریه؛ واشنگتن تغییر رژیم و مقاومت»، ترجمه مهدی هدایتی شهیدانی، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.
۴. برزگر، کیهان (۱۳۹۳)، «سیاست منطقه‌ای ایران در بستر زمان»، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۵. برزگر، کیهان (۱۳۹۴)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه»، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه.
۶. برزگر، کیهان و ساناز تابع‌افشار (۱۳۹۵)، «رنالیسم نئوکلاسیک و سیاست خارجی آمریکا»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌الملل، سال هشتم، شماره یک، پاییز.
۷. دکم‌جیان، هرایر (۱۳۷۷)، «جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب»، ترجمه حمید احمدی، انتشارات کیهان.
۸. شولتز، درک، اریک ادرمن، مارتین ایندیک، رابرت کیگان و توماس رایت (۱۳۹۶)، «ایجاد موقعیت‌های قدرت در راهبرد امنیت ملی آمریکا»، ترجمه اداره کل پژوهش، تهران: انتشارات خبرگزاری فارس.
۹. غرایاق زندگی، داوود (۱۳۹۰)، «درآمدی بر سیاست‌گذاری امنیت ملی»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۰. کوهن، سائول (۱۳۸۷)، «ژئوپلیتیک نظام جهانی»، ترجمه عباس کاردان، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
۱۱. مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۶)، «سیاست‌گذاری اقتصاد سیاسی نفت و تحریم‌های بین‌المللی ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۷۱-۲۰۱.

Iran's strategic policy making in the regional space of Southwest Asia (2001- 21)

Seyed Taghi Hashemi

Ph.D. Candidate in political science, public policy at Islamic Azad University of Tehran

Ibrahim Motaghi

Full professor at Tehran University, political science department (corresponding author)

Garine Keshishian Sergey

Associate Professor at Islamic Azad University, South Tehran Branch, Department of Law and Political Science, Iran

Abstract

Geopolitically and strategically, Southwest Asia is considered as one of the crisis-causing regions, in which the surrounding geopolitical regions and countries in the region and the presence of international powers as well as international relations play a special role in obtaining and securing the national security interests of countries. Due to its special geopolitical, economic, civilizational and strategic position, the Islamic Republic of Iran has always been exposed to various threats from the great powers.

Recurring crises are one of the main factors affecting the assessment of Iran's strategic policy in the regional environment. The main question of the article is "what was Iran's national direction and role in regional strategic policy-making in 2001-21?". The main purpose of the research is to investigate the political and social conflicts, geopolitical competitions and movement of the actions of the actors toward security, especially the role of centrifugal actors affecting national security in the region. The hypothesis of the article addresses the issue that "the national role of Iran's regional strategic policy-making in Southwest Asia based on regional leadership and Iran's direction has been formed according to mechanisms based on resistance to threats and mutual action." In the preparation of the article, the regional security approach of resistance based on Luciani's theory is used. The main axis of such an approach has been based on signs of "resilience and struggle" against threats. Each of the mentioned components can be seen as a part of Mechanisms of Iran's tactical action and strategic policy making mechanisms in Southwest Asia. The research method in organizing the article will be based on the link of "data analysis" and "content analysis". Luciani used the theory of resilience for the politics of resistance.

Keywords: Strategic policy making, Southwest Asia, threat geopolitics, fragile security.

Analogy theory of national power and structure, algorithm of threats and resilience of the Islamic Republic of Iran`s national power

Mehdi Mohsenzade

Ph.D. at Supreme National Defense University (Corresponding Author)

Bahador Saranjam

Researcher and Teacher at Supreme National Defense University

5

Abstract

The leadership of the future world belongs to the country that has the best analysis of global changes. Such a country can lead others in the international system. This descriptive-analytical research aims to present a theory entitled “national power and structure analogy, algorithm of threats and resilience of the Islamic Republic of Iran`s national power” based on research background in power theories literature and interviews with experts. This theory determines the impact of threats on the national power elements using the matrix analysis of structures method. It also describes the enemy`s method of finding and attacking the vulnerable points of the national power structure. The theory was developed in four steps: 1) the algorithm for ranking the importance of elements and dimensions of power in the structure of national power, 2) the algorithm for the method of searching and destroying the elements of national power, 3) the algorithm for calculating resilience and reliability coefficient of national power elements 4) the algorithm for predicting threats and presenting the strategy of decision making in conflicts between two or more countries. The proposed theory gives decision-makers a comprehensive view to analyze the effects of the enemy`s actions and to choose the best strategy in a possible war.

Keywords: Analogy, national power, structure, threat, Resilience.

The implications of attention to science and technology in the intelligence protection during the sacred defense era

Ahmad Imanipoor (Corresponding Author)

Ph.D. Candidate in Security Researching, at Supreme National Defense University,
Tehran, Iran

Soleiman Alizade

Ph.D. in National Security at Supreme National Defense University, Tehran, Iran

Aliakbar Sorani

Ph.D. Candidate in cyber Security at Supreme National Defense University, Tehran, Iran

Ruhollah Sobhani

Ph.D. Candidate in Law at Supreme National Defense University, Tehran, Iran

Abstract

Intelligence protection is one of the pillars of the armed forces in the headquarters and lines that its mission is counter-intelligence in nature. Although today, the possession of science and technology is considered one of the factors of superiority and success in this field, but whether this issue was considered and played a role in the special conditions of the holy defense era, requires research. Therefore, the main question of the research is to find signs of attention to science and technology in the activities of intelligence protecting during the holy defense era and categorizing them. The research process was carried out with a qualitative approach and based on the implication research method and document analysis. First, from the perspective of science and technology, primary data was collected by referring to a part of official correspondence and written memories of a number of IRGC commanders and senior intelligence protection officials during the Holy Defense period. Then, the validity of their implications on the concept of “attention to science and technology” and the proposed category were measured by subject experts and appropriate labeling was done. Finally, the validated cases were categorized in the form of structural, behavioral and contextual three-pronged model. The results show that in this part of the sacred defense and among the organizational factors, there are many signs of knowledge operations such as: use, acquisition, application, sharing, promotion and production of science as well as clear signs of technological measures such as Identifying, applying, improving, innovating and producing products and inventing work methods to solve problems and practical issues have existed and can be counted. Of course, the repetition and diversity of these signs have been more in behavioral factors and less in structural factors.

Keywords: Sacred defense, intelligence protection, science and technology, implication research.

Process model of warning production in terrorist acts

Hossien Hossieni Jirdahi

Assistant Professor in Crisis Management at Social Sciences College, Imam Hossein (PBUH) Comprehensive University, Tehran, Iran

Hossien Arbian

Ph.D. in Regional Studies at Imam Hossein (PBUH) Comprehensive University, Tehran, Iran

Gholamali Zavarzade

Assistant Professor at Imam Hossein (PBUH) Comprehensive University, Tehran, Iran

3

Abstract

Warning in terrorist acts is done with the aim of preventing the emergence and occurrence of terrorist danger. This warning has always been highly sensitive due to the intelligence of its actors, and its success or failure has a direct effect on the country's national security. From this point of view, it is a significant necessity to pay attention to the design of the warning production process model that takes into account all the warning production processes and can reduce the amount of problems and challenges in this field. In this regard, the current research is designed with an applied approach and with the aim of providing a process model of producing warnings of terrorist acts. According to the research question, the research strategy of research synthesis has been used by using the collection methods of library- document. The qualitative data obtained from the collection has been analyzed by the method of qualitative content analysis, and finally the obtained model has been validated by six experts related to the subject. The findings and results of the research show that the designed model is a dynamic, processed, based on probabilities, qualitative and conceptual model, whose main steps are: identifying the signs of the emergence of terrorist acts, monitoring the signs, processing data and analyzing the signs in achieving the creation of meaning.

Keywords: Terrorism, warning, environmental monitoring and scanning, semiotics, analysis of signs.

The strategic model of managing security political threats in the Islamic Republic of Iran with an emphasis on social capital

Amin Avar

Ph.D. at Supreme National Defense University, Tehran, Iran

Mohammad Javad Nasrollahzade

Associate Professor at Supreme National Defense University, Tehran, Iran

Ibrahim Motaghi

Full Professor at Tehran University, Tehran, Iran

Hossein Tavakoli

Teacher at Supreme National Defense University, Tehran, Iran

Abstract

With the victory of the Islamic Revolution and the establishment of the political system of the Islamic Republic of Iran, this system has been exposed to all kinds of economic, political- security and military threats from regional and extra-regional enemies. On the other hand, social capital is a fundamental concept in social studies and political science, and it is one of the needs of every government to manage society and fulfill people's wishes and interests in a broad way and in the shortest time; therefore, this concern and question is formed in the mind that "What is the strategic model of the management of political security threats of the Islamic Republic of Iran with an emphasis on social capital?". In order to obtain a suitable answer, the research collected and studied the opinions and thoughts of the imams of the revolution, documents and theoretical foundations related to the above topic and obtained the expert opinions of elites through in-depth interviews with 30 experts in the field of this research and while analyzing the findings using the grounded theory method, has extracted the effective factors in the "management of security-political threats of the Islamic Republic of Iran with an emphasis on social capital" in order to develop a strategic model. The results showed that in the management of political-security threats, there are three major parts of the framework and guidelines for threat management (doctrine, policies and goals), significant political and security threats for the management and function of social capitals in the management of threats (from cognitive dimension, communication dimension and structural dimension) is used to deal with the political-security threats of the Islamic Republic of Iran. Finally, while drawing and presenting the "strategic model of political-security threats management in the Islamic Republic of Iran", practical suggestions for maintaining and promoting social capitals have been proposed.

Keywords: Strategic model, threat, social capital.

Designing a strategic model for providing national security in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran

Masoud Aghamohammadi
Ph.D. at Supreme National Defense University (Corresponding Author)
Mohammadbagher khoramshad
Associate Professor at Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran
Seyed Jalal Dehghani Firoozabad
Full Professor at Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran
Abdollah Moradi
Assistant Professor at Supreme National Defense University, Tehran, Iran

Abstract

In the anarchic structure ruling the international system, which lacks a central authority to prevent aggression, the first goal of countries is to maintain national security. Therefore, the most important goal of the Islamic Republic of Iran's foreign policy is to provide national security. The purpose of writing this article is to provide a strategic model for providing national security in foreign policy by using the thoughts of Imam Khomeini (RA) and the Supreme Leader "Madazla-ul-Ali", management documents, past experiences and also the experiences of other countries. The current research is of an applied-developmental type and uses qualitative and exploratory content analysis method. Sampling is purposeful and uses judgmental-relative method. The statistical sample consisted of 60 experts and elites in the field of national security and foreign policy. The content analysis method was used to analyze the views of Imam Khomeini (RA) and the Supreme Leader "Madazla-ul-Ali" and also to extract the approaches of management documents. Dimensions, components and indicators were extracted through the data based tool. According to the results of the analysis, the highest rank of the average impact was the cultural dimension and the last rank was the environmental dimension. The pattern along with its dimensions and components were analyzed with the help of partial least squares structural equations software, and the initial shape of the pattern is mentioned along with the values of the impact numbers. Finally, the relationship between the dimensions, components and indicators were calculated and pattern was presented in 6 dimensions, 17 components and 82 indicators (cultural dimension has 3 components and 16 indicators, social dimension has 4 components and 16 indicators, political dimension has 3 components and 16 indicators, economic dimension has 3 components and 14 indicators, military dimension has 3 components and 13 indicators and environmental dimension has 2 components and 7 indicators) were presented.

Keywords: Security, national security, foreign policy, foreign policy of the Islamic Republic of Iran.